

ادامه قصه دلدادگی، در رواق دارالذکر

سکینه تاجی ارواق دارالذکر این روزها حال و هوایی متفاوت از گذشته پیدا کرده است. رواقی که سال‌هایکی از گذرگاه‌های آرام حرم مطهر رضوی بوده. اکنون به یکی از بخش‌های پررفت و آمد این آستان مقدس بدل شده است. محلی برای قرار و دیدار عاشقان آقای شهید با ایشان و خانواده‌شان. حالا همه زائرانی که از خادمان، سمت و سوی صحن آزادی رامی‌پرسند، در پی رسیدن به دارالذکر هستند. دری در گوشه غربی صحن نو، باب وصال این روزهای زائران حرم رضوی است.



پیرو آرمان‌های رهبر شهیدیم

بانوی میان‌سالی که در بدو ورود به راهرو میان دو رواق دارالسرور و دارالذکر، دستش را روی عکس بزرگ رهبر شهید می‌کشد، با صلوات‌های پیاپی به مسیری که برای زیارت تعیین شده است، وارد می‌شود. جلو اولین در مشرف به مرقد می‌ایستد و دقایقی خلوت می‌کند. خدیجه احمدی، زائری زنجان است که پس از چند سال، سعادت زیارت پیدا کرده. بانگ‌های ناباور به سمت دارالذکر می‌گوید: حسرت دیدار بار رهبر شهید بر دل‌م ماند. آرزویم این بود که خطبه مقدم توسط رهبر خوانده شود و به این بهانه، دیداری حاصل شود. می‌دانستم که مهم‌ترین شرط قبولی چنین درخواستی، این است که مهریه عروس، از چهارده سکه بیشتر نباشد و من با کمال میل فقط برای اینکه سعادت حضور در محضر آقا را پیدا کنم، چنین شرطی را پذیرفته بودم. اما وقتی تماس گرفته شد با دفتر آقا، فهمیدیم نزدیک به یک سال باید برای تعیین تاریخ عقد صبر کنیم؛ زوج‌های مشتاق فراوانی قبل از مادر نوبت بودند. حسرت زیادی دارد که این آرزویش محقق نشده است. اما مهریه را همان قدری تعیین کرده که به قول خودش «پسند آقا» بوده است. می‌گوید: بعد هفده سال زندگی مشترک، به عشق آقای شهیدم، همان راهم به همسرم بخشیدم. همه تلاشمان در زندگی مشترک به کار بستن همان توصیه‌هایی است که رهبر عزیز در این سال‌ها و به بهانه‌های مختلف درباره بهمود روابط زن و مرد در زندگی فرمودند. دارالذکر حالا جایی است که هر بار امام رضا (ع) ما را برای زیارت دعوت کند، محل دیداری بهانه‌مان بار رهبر شهید است. خانم جوان، چادرش را محکم گرفته است تا از روی صورتش کنار نرود و اشک‌هایش پنهان بماند. از جمعیت خانم‌ها در جلودرها فاصله می‌گیرد و با دستی که روی سینه نگه داشته است، عقب عقب برمی‌گردد. دیروز از کرمان رسیده و با فاصله مشرف شده است به حرم. اولین حضورش در دارالذکر است. بانگ‌های دوباره به سمت مرقد رهبر شهید می‌گوید: اولین بار که آقا را دیدم، در یک دیدار دانشجویی بود، بیشتر از بیست سال پیش. شکر خدا نزدیک بودم به جایگاه و از فاصله چندمتری رهبر رامی‌دیدم. به حدی آن لحظات سرشار از حسی نگفتنی و لذت بخش بود که هنوز بعد از این همه سال، چشم‌هایم را که می‌بندم، آن صحنه در ذهنم زنده می‌شود. بعد از آن دیدار، همه آرزویم دیدن دوباره ایشان بود. همیشه برای دخترم از آن دیدار صحبت می‌کردم و قول چنین دیداری را به او داده بودم. صد حیف و هزار حسرت که حالا باید برای دیدار با آقا به دارالذکر بیایم.



جایی برای بیعت و عبادت

رواق دارالذکر سال‌های سال مکانی برای رفت و آمد زائران روضه منوره و مسیری برای رسیدن به ضریح مطهر امام رضا (ع) بود. تاپیش از این، علما و مشاهیر بسیاری از جمله مرحوم علامه محمد تقی جعفری، شهید کامیاب، مرحوم آیت‌الله لویس‌آنی و مرحوم حافظیان در رواق‌های دارالزهد، دارالسلام، دارالحفاظ و دارالسیاده به خاک سپرده شده بودند. اما اکنون دارالذکر با درآغوش گرفتن پیکر آقای شهید و چهار تن از نزدیکان بزرگوارش، به عنوان نکیته بالارزش در نزدیکی روضه منوره می‌درخشد و از این پس، زائران پس از تشریف زیارت حضرت رضا (ع)، برای عرض ارادت و تحکیم پیمان وفاداری در این رواق به محضر سیدالشهدای وطنمان، ایران می‌رسند.

آینه‌ها شهادت می‌دهند

جمعیت مشتاقان فراوان اند. این موضوع از ازدحام صف‌ها پیداست. صف ورودی خانم‌ها که امتدادش تا میانه صحن آزادی را دربر گرفته است، قدم قدم جلو می‌رود. می‌روم پشت سر آخرین زنی که در صف ایستاده است و دقایقی بعد، ده‌ها نفر را پشت سرم می‌بینم. زنی پایه‌سن گذاشته، با عبارت‌هایی دل‌نشین، از جمعیت صلوات می‌گیرد. پس از ورود به رواق، فقط چند قدم کوتاه باید برداشت تا رسید به چهار در چوبی بیرون رواق که نگاه‌های مشتاق زائران را به مرقد آقا گره می‌زنند. دست‌های سینه می‌روند برای سلام؛ همه‌ها جای خود را به زبان اشک و زمزمه می‌دهند و بهت و ناباوری و دل‌تنگی از میان گریه‌های بیرون می‌زنند.

آینه‌کاری‌های دیوار راهرو مجاور دارالذکر پس از این، هزاره‌ها تصویر دارند از خیل عاشقانی که به دیدار پیرو مراد خود می‌آیند. هر کسی برای عرض ارادت و ابراز دلتنگی فقط چند ثانیه زمان دارد. باید دید و گذر کرد و جارا به زائر بعدی سپرد. از جمعیت عقب می‌شوم و به دیوار حائل میان رواق دارالذکر و دارالسرور تکیه می‌دهم و غرق تماشای رواق می‌شوم. تجمع خانم‌ها جلوی چهار دراز درهای روبه مرقد آقای شهید است و آقایان در رواق کوچک دارالعه‌ایستاده‌اند و از آنجا روبه مرقد مطهر شهدا فاتحه می‌خوانند و دست‌آدب به سینه می‌فشارند.

افتخاریک رواق

عطر و شمیم فضا، قربت این رواق‌ها به روضه منوره حضرت رضا (ع) را یادآوری می‌کند. در کتابی از خاطرات مرحوم احتشام کاویانیان که از خدام حرم رضوی بود درباره دارالذکر آمده است: «... کف رواق و ازاره از سنگ مرمر است و از بالای ازاره تمام دیوارها و سقف و راهرو با کاشی‌های معرق‌ترین یافته و در وسط سقف با خط نسخ به صورت دایره، صلوات مخصوص امام علی بن موسی الرضا (ع) نوشته شده است...»

چشم می‌گردانم، بلکه هنرمندی استادکارهای این بارگاه را بر سقف و دیواره‌ها بینم. در عکس‌هایی که از سالیان گذشته این رواق دیده بودم، تصویری از زیبایی و شکوه نقش و نگارهای هنر ایرانی در ذهن داشتم. نقوشی که قد است و روحانیت را در یک فضای عبادی افزون می‌کنند. در عکس‌ها زائران، غرق در جهان معبود، ثابت مانده بودند، اما حالا اینجا همان رواق بود و صد هাজার در جنب و جوش دیدار بار رهبر شهید خود بودند و من، بی‌واسطه عکس‌ها، داشتم این رواق و آدم‌هایش را نظاره می‌کردم. خوانده بودم که این رواق در دوره‌های مختلف تاریخی، دارای کاربری‌های متفاوتی بوده است. زمانی، بخشی از موقوفات مسجد گوهرشاد بوده و بعداً به عنوان مدرسه و کتابخانه مورد استفاده قرار گرفته است.

